

آیا خامنه‌ای مخالف اعدام مارکسیست‌ها بود؟

ایرج مصداقی



آنچه آیت‌الله منتظری از مخالفت خامنه‌ای با اعدام مارکسیست‌ها می‌گویند بیشتر حاکی از دودوزه بازی خامنه‌ای است تا مخالفت با این کشتار. اول تاریخ گفتگوی خامنه‌ای با آیت‌الله منتظری مشخص نیست تا معلوم شود این مخالفت پس از پایان قتل‌عام زندانیان مارکسیست است و یا در دوران کشتار آن‌ها. چون کشتار آن‌ها با چنان سرعتی پی گرفته شد که عملاً فرصتی برای ابراز چنین مخالفت‌هایی و چنین دیدارهایی نبود. در واقع قتل‌عام زندانیان مارکسیست بیشتر در همان سه روز اول یعنی از پنجم تا هشتم شهریور صورت گرفت.

جعلیات انتشار یافته از سوی سایت «بازتاب» موضوعی را به اثبات می‌رساند که تاکنون مسئولان رژیم از پذیرش آن طفره رفته بودند و آن مسئولیت سران رژیم در کشتارهاست. حتی اگر خبر جعلی سایت بازتاب را بپذیریم این به منزله‌ی آن است که سران رژیم در مورد کشتارها تصمیم می‌گرفته‌اند و تنها پای مقامات قضایی و امنیتی نظام در میان نیست و مسئله‌ی تصمیم‌گیری جمعی و طبعاً مسئولیت جمعی در میان است. ۲۴ سال از کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می‌گذرد. آمران و عاملان این کشتار هر یک به نوعی تلاش می‌کنند دامان خود را از این جنایت مبرا جلوه دهند. هرچه به فروپاشی نظام و امکان بررسی این جنایت در یک دادگاه ملی یا بین‌المللی نزدیک شویم این گونه تلاش‌ها سرعت بیشتری به خود خواهند گرفت و بسیاری از عوامل اجرایی این جنایت نیز تلاش خواهند کرد خود را مخالف آن قلمداد کرده و یا حداکثر مأمور و معذور معرفی کنند.

سایت بازتاب در گزارشی با عنوان «چگونه آیت‌الله خامنه‌ای مانع اعدام هزاران مارکسیست و توده‌ای شد؟» تلاش نموده است تا چهره‌ی موجهی به خامنه‌ای بخشیده و «مارکسیست‌ها و توده‌ای‌ها» را وام‌دار او معرفی کند. ظاهراً این سایت از افرادی که جانشان را مدیون خامنه‌ای هستند یعنی وابستگان به سازمان‌های «چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و ...» طلب یاری هم دارد! پرویی را می‌بینید؟ بازتاب در خبری که ادعا می‌کند از «منبع آگاهی» کسب کرده آورده

است:

«با گذشت ربع قرن از تابستان سال ۱۳۶۷ و طرح مسایل مختلف درباره این موضوع، خبرنگار «بازتاب» به ناگفته هایی درباره جلوگیری از اعدام زندانیان مارکسیست و چپ در این سال دست یافته است. یک منبع آگاه در این باره به خبرنگار «بازتاب» گفت: پس از صدور حکم تشکیل محاکم سه نفره در سال ۱۳۶۷ برای اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، افرادی که این حکم را از امام دریافت کرده بودند، توانستند حکم مشابهی را در مورد اعضای سازمان‌های چپ و مارکسیستی اعم از چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و... دریافت کنند.

با آگاهی وزیر وقت اطلاعات، حجت‌الاسلام ری‌شهری از این موضوع، گزارشی به امام خمینی ارائه گردید و ایشان پس از دریافت این گزارش، حکم را متوقف و موضوع را جهت تصمیم‌گیری نهایی به مجمع تشخیص مصلحت ابلاغ کردند.

مجمع تازه تاسیس تشخیص مصلحت که در آن دوره به ریاست رییس‌جمهور تشکیل می‌گردید و از اعضای معدودی تشکیل می‌شد، به این موضوع رسیدگی کرد.

در جلسه این مجمع که در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای تشکیل گردید، ایشان پس از طرح موضوع با صراحت و شدت با این اقدام مخالفت کرده در سخنان صریح و تندی به مخالفت با این رویه می‌پردازد و بر اساس این نظر آیت‌الله خامنه‌ای و حمایت رییس وقت مجلس شورای اسلامی و سایر اعضا از این نظر، موضوع اعدام‌های زندانیان چپ که تعدادشان به هزاران نفر بالغ می‌شد، منتفی گردید.

این که چرا در شرایط اخیر «منبع آگاه» و سایت «بازتاب» که به هاشمی رفسنجانی نزدیک است و مواضع او را تبلیغ می‌کند به این موضوع که خط قرمز نظام است پرداخته و می‌کوشند به خامنه‌ای چهره‌ی مطلوبی ببخشند موضوع این نوشته نیست که در جای خود بایستی به آن پرداخت.

پاسخ به جعلیات «بازتاب» را یکبار در مقاله‌ای تحت عنوان «مروری بر روایت هاشمی رفسنجانی از پایان قتل‌عام ۶۷ و اطلاعات ارائه شده از سوی دادستانی» به تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۰ دادم که در زیر مروری دوباره به آن خواهم داشت. اما قبل از این که به موضوع فوق اشاره کنم ذکر این نکته لازم است که جعلیات انتشار یافته از سوی سایت «بازتاب» موضوعی را به اثبات می‌رساند که تاکنون مسئولان رژیم از پذیرش آن طفره رفته بودند و آن مسئولیت سران رژیم در کشتارهاست. حتی اگر خبر جعلی سایت بازتاب را بپذیریم این به منزله‌ی آن است که سران رژیم در مورد کشتارها تصمیم می‌گرفته‌اند و تنها پای مقامات قضایی و امنیتی نظام در میان نیست و مسئله‌ی تصمیم‌گیری

جمعی و طبعاً مسئولیت جمعی در میان است.

دستور کار جلسه‌ی مجمع تشخیص مصلحت در تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۶۷
اصولاً موضوع جلسه‌ی مزبور به هیچ وجه در ارتباط با زندانیان چپ یا مارکسیست و توده‌ای نبود که خامنه‌ای موافق باشد یا مخالف. در تاریخ فوق پروژهای قتل‌عام زندانیان سیاسی مجاهد و کمونیست پایان پذیرفته بود اما عده‌ای در میان حکام شرع اوین اصرار به ادامه‌ی آن داشتند. تأمل در خاطرات انتشار یافته‌ی رفسنجانی از جلسه‌ی یاد شده تردیدها را بر طرف کرده و موضوع را روشن می‌کند.
در خاطرات هاشمی رفسنجانی از روز ۵ مهرماه ۱۳۶۷ در ارتباط با ادامه‌ی قتل‌عام زندانیان آمده است: «جلسه مجمع تشخیص مصلحت رفتم. در مورد مجازات ضد انقلاب مذاکره شد. امام تصمیم را به مجمع محول کرده اند. قرار شد مطابق معمول قبل از حوادث اخیر عمل شود. وزارت اطلاعات چنین نظری داشت و قضات اوین، نظر تندتری داشتند» نکته حائز اهمیت آن که رفسنجانی خبر می‌دهد که پس از پایان جلسه‌ی مجمع تشخیص مصلحت، جلسه‌ی سران قوا در حضور خمینی برگزار می‌شود.

پایان دفاع، آغاز بازسازی صفحه‌های ۳۲۸ و ۳۲۹

قتل‌عام زندانیان سیاسی در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۶۷ با فتوای خمینی در ارتباط با کشتار مجاهدین در زندان اوین و روز هشتم مردادماه در زندان گوهردشت و دیگر شهرستان‌ها آغاز شد. این قتل‌عام در ارتباط با مجاهدین در زندان گوهردشت روز ۲۵ مردادماه به پایان رسید اما در اوین همچنان ادامه یافت.

در روز ۵ شهریور ۱۳۶۷ قتل‌عام زندانیان کمونیست در زندان‌های گوهردشت و اوین شروع شد. دامنه‌ی این اعدام‌ها در همان ابتدا هم به شهرستان‌ها کشیده نشد و فقط اوین و گوهردشت را دربر گرفت. در زندان گوهردشت چند زندانی مجاهد از جمله مصطفی مردانی، علی اصفهانی، سید حسن خوانساری، حسین صادقی‌بیگی و ... نیز با زندانیان کمونیست در شهریور ماه اعدام شدند. اما در زندان اوین تعداد زیادی از زندانیان مجاهد در شهریورماه اعدام شدند.

قتل‌عام زندانیان سیاسی اعم از مجاهد و کمونیست در تاریخ ۱۳ شهریورماه ۱۳۶۷ به پایان رسید و زندان آهسته آهسته به روال عادی برگشت و کسانی که از قتل‌عام جان به در برده بودند در بندهای اوین و گوهردشت همگی در کنار هم جای داده شدند.

آنچه رفسنجانی روایت می‌کند و امروز سایت بازتاب با اشاره به آن تلاش می‌کند دامن خامنه‌ای و رفسنجانی را از کشتار ۶۷ پاک کند مربوط به جلسه‌ای است که بیست و سه روز پس از پایان کشتار زندانیان

سیاسی مجاهد و کمونیست برگزار شد. توجه داشته باشید در تاریخ فوق نزدیک به ۴۰۰ زندانی کمونیست که اسامی همه‌ی آنها را با تفکیک وابستگی گروهی‌شان در کتاب «رقص ققنوسها و آواز خاکستر» آورده‌ام به دار آویخته شده بودند. همچنین در تاریخ فوق صدها عضو سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده و به ویژه اعضای دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی حزب توده قتل‌عام شده بودند. در آدرس زیر مقاله‌ای که در ارتباط با قتل‌عام شدگان توده‌ای نوشته‌ام قابل دسترس است .

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-۴۰۱۲۹.html>

موضوع جلسه هم ربطی به «اعدام هزاران مارکسیست و توده‌ای» چنانچه سایت بازتاب ادعا می‌کند نداشت که خامنه‌ای بخواهد مانع اعدام آنها شود.

ظاهراً پس از توقف ماشین کشتار، بین نهادهای مختلف تصمیم‌گیرنده در مورد ادامه‌ی پروژه‌ی قتل‌عام زندانیان سیاسی اختلاف نظر شدید وجود داشته و از آنجایی که «شرعاً» و «قانوناً» توافق بین‌شان حاصل نمی‌شود موضوع از طرف ری‌شهری سازمانده اصلی کشتار برای تعیین تکلیف نهایی به «ولی امر مسلمین» یعنی خمینی احاله می‌شود که قتل‌عام بر اساس فرمان وی صورت گرفته بود. خمینی نیز مجمع تشخیص مصلحت را مأمور رسیدگی به این امر می‌کند تا با در نظر گرفتن «مصلحت» نظام در مورد کشتار زندانیانی که از قتل‌عام جان به در برده بودند تصمیم‌گیری کند.

این «مجمع» در ۱۷ بهمن ۱۳۶۶ طی فرمانی از سوی خمینی با حضور سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضا توسلی، محمد موسوی خوئینی‌ها و میرحسین موسوی، سیداحمد خمینی و اعضای شورای نگهبان متشکل از محمد امامی‌کاشانی، محمد مؤمن، محمد محمدی گیلانی، احمد جنتی، محمد یزدی، ابوالقاسم خزعلی، و وزیر مربوط به معضلی که پیش آمده بود تشکیل شده بود.

خمینی در حکم خود برای تشکیل این «مجمع» تأکید کرده بود: «در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد» رأی اکثریت این مجمع با استفاده از نظر «کارشناسان» و مشورت‌ها مورد عمل قرار گیرد.

نظر به اهمیت تصمیم‌گیری در مورد زندانیان جان‌به‌دربرده از قتل‌عام ۶۷، خمینی برخلاف حیطه‌ی وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام که در فرمان تأسیس «مجمع» روی آن تأکید کرده بود، تصمیم‌گیری در مورد ادامه‌ی کشتار زندانیان سیاسی را نیز به عهده‌ی این مجمع می‌گذارد تا به قول خودش نظر «کارشناسان» و «مصلحت» نظام نیز مورد توجه قرار گیرد.

بر اساس روایت هاشمی‌رفسنجانی، «کارشناسان» وزارت اطلاعات که طراح

و برنامه‌ریز قتل‌عام زندانیان سیاسی بودند، با توجه به کشتار عظیمی که صورت گرفته بود، نتایج حاصله را کافی دانسته و خواهان توقف کشتار و بازگشت به شرایط پیش از قتل‌عام می‌شوند و حکام شرع اوین که شامل حسینعلی نیری، ابراهیم رئیسی، غلامحسین رهبرپور، علی مبشری، ابوالقاسم رامندی، حقانی، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، علی رازینی، علی یونسی و دادیاران زندان ناصریان (قاضی مقیسه)، قاضی حداد (حسن زارع دهنوی) و ... هستند پس از مواجه شدن با سکوت جامعه جهانی در مورد این قتل‌عام، بدون در نظر گرفتن تبعات این کشتار بیرحمانه، بر روی اعدام باقیمانده‌ی زندانیان سیاسی پافشاری می‌کنند تا به قول خودشان برای همیشه شرشان کنده شود.

در جلسه‌ی فوق‌بنا به حکمی که خمینی برای تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام صادره کرده بود محمدی‌ری‌شهری طراح قتل‌عام و وزیر اطلاعات یعنی «وزیر مربوط به معضلی که پیش آمده بود» هم شرکت داشت. این احتمال هست که افرادی مانند ولایتی وزیر امور خارجه نیز در نشست فوق‌به‌عنوان «کارشناس» حضور داشته باشند.

طبق روایت فوق، مجمع تشخیص مصلحت نظام در روز پنجم مهرماه ۱۳۶۷ یعنی بیست و سه روز پس از توقف کشتار زندانیان، نظر تخصصی «کارشناسان» وزارت اطلاعات در مورد «مجازات ضدانقلاب» را پذیرفته و فرمان پایان قتل‌عام را می‌دهد. در یک کلام خامنه‌ای و رفسنجانی مانع اعدام کسی نمی‌شوند بلکه نظر «کارشناسان» وزارت اطلاعات یعنی برنامه‌ریزان کشتار را می‌پذیرند.

بدون شک در جلسه‌ی سران قوا که در حضور خمینی پس از پایان جلسه‌ی مجمع تشخیص مصلحت برگزار می‌شود راجع به مسئله قتل‌عام، ابعاد آن و دلایل پایان کشتار به خمینی توضیح داده شده است که رفسنجانی از گزارش آن صرف‌نظر می‌کند.

هاشمی رفسنجانی بدون آن‌که متوجه باشد به عنوان اولین نفر پس از آیت‌الله منتظری، اعتراف می‌کند که موضوع قتل‌عام ۶۷ تنها منحصر به زندانیان مجاهد نبوده و طبق فرامین خمینی «ضدانقلاب» را بصورت عام در بر می‌گرفته و عاقبت نیز خمینی تصمیم‌گیری در مورد ادامه‌ی «مجازات ضدانقلاب» و باقیمانده‌ی آنان را به عهده‌ی این مجمع می‌گذارد. چنانچه قرار بود مجمع تشخیص مصلحت در مورد جان‌به‌دربرندگان مجاهد تصمیم‌گیری کند قطعاً رفسنجانی به جای عنوان «ضدانقلاب» از «منافقین» استفاده می‌کرد.

تصمیم‌گیری در مورد «مجازات ضدانقلاب» با روایات گوناگون سردمداران رژیم و ادعاهای پیشین رفسنجانی که مدعی بود خمینی پس از عملیات فروغ جاویدان، فرمان مجازات زندانیان مجاهدی که قصد توطئه و پیوستن به مجاهدین را داشتند صادر کرده در تضاد است.

با این^۱ که مجمع تشخیص تصویب کرده بود که در ارتباط با «مجازات ضدانقلاب مطابق معمول قبل از حوادث اخیر عمل شود» اما این دستورالعمل پس از پایان قتلعام در ارتباط با زندانیان مجاهد اجرا نشد و احکام این دسته از زندانیان به شدت افزایش یافت. برای مثال جرائمی که تا پیش از کشتار ۶۷ بین ۳ سال تا ۸ سال محکومیت در پی داشتند به یکباره به اعدام تبدیل شدند. بسیاری از زندانیان آزاد شده‌ای که پس از این تاریخ دوباره در ارتباط با مجاهدین و یا تلاش برای خروج از کشور دستگیر شدند بر اساس حکم خمینی اعدام شدند. بسیاری بدون آن که ارتباط خاصی داشته باشند ربوده شده و به قتل رسیدند.

روایت زندانیان از تحولات مهرماه ۱۳۶۷

در کتاب «تمشک‌های ناآرام» جلد سوم از مجموعه‌ی «نه زیستن نه مرگ» به تحولاتی که پس از پایان قتلعام ۶۷ و به ویژه در اواخر شهریور و اوایل مهرماه ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت صورت گرفته اشاره کرده‌ام که نشان‌دهنده‌ی تدارک رژیم برای ادامه‌ی کشتار در زندان بوده است. اشاره‌ی رفسنجانی به تصمیم‌گیری مجمع تشخیص مصلحت در روز ۵ مهرماه ۱۳۶۷ به روشنی دلیل تحرکات فوق در زندان را نشان می‌دهد.

در خاطراتم از اواخر شهریور ۶۷ آورده‌ام:

۱- «شب‌هنگام کلیه‌ی بچه‌های بند را صدا زده و در راهرو زندان و محوطه‌ی فرعی سالن ۱۵ نگاه داشتند. افراد یکی-یکی به اتاقی برده شده و لشگری (معاون امنیتی و انتظامی زندان) و چند پاسدار، با آن‌ها به سؤال و جواب‌های معمول در زندان می‌پرداختند. هر کس تحلیلی داشت ولی هیچ کس خوشبین نبود. فکر می‌کردیم می‌خواهند فضای اعدام را نگاه دارند و یا واقعاً قصد تکمیل پروژه را دارند. به هر حال، نوبت به من رسید. در حالی که چشم‌بند به چشم داشتم، به اتاق وارد شدم. لشگری گفت: ایرج حاضر به نوشتن انزجارنامه هستی؟ گفتم: چند بار باید انزجارنامه نوشت؟ هر روز که نمی‌نویسند. من یک بار نوشته‌ام. پرسید: آیا حاضر به همکاری اطلاعاتی هستی؟ گفتم: خودت مرا بهتر می‌شناسی، اهل این کارها نیستم. سؤال دیگری نکرد و گفت: کنار اسمش بنویس «سگ منافق»! در موقع برخورد با مجتبی‌اخگر، گفته بود: کنار اسمش بنویس «ط دسته‌دار». سپس از مجتبی پرسیده بود: می‌دانی یعنی چی؟ مجتبی خونسرد پاسخ داده بود: نه! لشگری گفته بود: یعنی طناب! حالا شیرفهم شدی؟ لیست داده شده را احتمالاً برای وزارت اطلاعات تهیه می‌کردند. لشگری مانند قبل از قتلعام، وظیفه داشت مشخص کند که از نظر آنان کدام یک از زندانیان، «معاند»، «منفعل» و یا «بریده» هستند.»

۲- «در یکی از روزهای مهرماه، صبح‌هنگام بود که ناصریان [قاضی محمد مقیسه] به همراه چند پاسدار به بند آمده و همه‌ی افراد را به حضور در حسینیه‌ی بند فراخواندند. ناصریان شروع به تهدید کرده و در خلال صحبت‌هایش گفت: گذشت دورانی که در آن اعتصاب و حرکت‌های اعتراضی در زندان انجام می‌گرفت. و تا آنجا پیش رفت که تهدید کرد: حتا باید سبیل‌هایتان را نیز کوتاه کنید! و تأکید کرد: خط برخورد ما عوض شده است و کوچکترین حرکتی را در نطفه سرکوب خواهیم کرد!

وی سپس موضوع حکم خمینی را پیش کشیده و با شادی زایدالوصفی گفت که «امام» حکم اعدام همه شما را داده و هنوز امضای «امام» خشک نشده است. هر موقع که خواهیم می‌توانیم دوباره حکم را اجرا کنیم. او همچنین اضافه کرد که آن اوایل که ما شما را دستگیر کردیم، خیلی‌هایتان هیچ کاره بودید. ما به شما حکم‌های «کیلویی»، ۱۰، ۱۵، ۲۰ سال دادیم برای این‌که نمی‌دانستیم فردا چه می‌شود. هدف ما این بود که شما در زندان بمانید تا ما بتوانیم ضدانقلاب را از بین برده و شما را تعیین تکلیف کنیم. هیئت آمد، دوستانتان را به «درک» واصل کردیم. شما در این میان مانده‌اید. اگر نظر من باشد باید همه‌ی شما را به «درک» واصل می‌کردیم؛ برای این‌که در این هفت سال مار خورده و افعی شده‌اید و برای نظام خطرناک هستید. در خاتمه هم تأکید کرد فعلاً در زندان می‌مانید تا تعیین تکلیف شوید. صحبت‌های ناصریان به روشنی بیانگر خط مشی جدید رژیم در برخورد با پدیده زندانی سیاسی و زندان بود...»

ناصریان همان موقع در بند زندانیان چپ نیز حاضر شده و سخنان تهدیدآمیزی را به زبان آورده بود. آنچه وی به زبان آورد دقیقاً نظری بود که حکام شرع اوین مطرح کرده و به دنبال اجرایی کردن آن بودند. یعنی ادامه‌ی کشتار و نابودی کلیه زندانیان. نظری که به دلایل گوناگون از طرف «کارشناسان» نظام و برنامه‌ریزان کشتار به «مصلحت» دانسته نشد.

همچنین در تشریح تداوم تحرکات زندانبانان نوشته‌ام:

۳- «در نیمه‌ی اول مهرماه، داریوش صفایی، حسین فارسی، کیومرث مژده، محمد پورقاضیان، مجتبی اخگر، حمید جلالی و... را به سلول انفرادی منتقل کردند. هیچ منطقی در انتخاب افراد یاد شده نبود. بعد از گذشت دو ماه آنان را دوباره به بند منتقل کردند. در طول این مدت، یکی دوبار ناصریان با آنها برخورد کرده و از آنان خواستار همکاری اطلاعاتی شده بود و تهدید کرده بود که آنان را نیز مانند دیگر بچه‌ها اعدام خواهد کرد. او در مقابل سوال بچه‌ها که پرسیده بودند: آخر به چه جرمی می‌خواهی ما را اعدام کنی؟ خندیده بود و اذعان داشته بود: مگر دوستان‌تان را که اعدام کردیم، جرمی

مرتکب شده بودند؟!

از بند زندانیان چپ نیز جعفر یعقوبی، نعمت تابان، سعید پهلوان افشاری و تعدادی دیگر را بدون هیچ توضیحی به سلول انفرادی منتقل کرده و به مدت دو هفته مورد بازجویی و تهدید قرار داده بودند. در اوین نیز همین سیاست را اجرا کرده و تعدادی از زندانیان را به سلول‌های انفرادی ۲۰۹ منتقل کرده بودند. برای ما هیچ‌گاه مشخص نشد که هدف آنان از این کار چه بود؟ آیا ادامه‌ی پروژه را در سر می‌پروراندند و یا می‌خواستند فضای اعدام و قتل‌عام را حفظ کنند؟»
رضا شمیرانی یکی از زندانیان مجاهد جان به در برده از کشتار که در زمان قتل‌عام در اوین زندانی بود در مورد تحولات مهرماه ۶۷ می‌گوید:

«سوم مهر ماه ساعت ۲ بعدازظهر در حالی که از طریق بلندگوی بند مشغول شنیدن اخبار بودیم، درب بند باز شد و نگهبان اسامی مهرداد کاووسی، محسن جوان شجاع، سعدالله فلاحتی، محمد راپوتام، سیف‌الله منیعه، محمد حسن مفید موحد، رحیم فروغی، مصطفی خیراندیش و رضا شمیرانی را خواند. سکوت سنگینی در بند حاکم شد. بچه‌ها با نگاهی غمبار دور ما جمع شدند، هر کس وسیله‌ای برای ما می‌گذاشت و در فضایی از غم و اندوه بدرقه‌مان کردند. چیزی نگذشت که به سلول‌های انفرادی ۲۰۹ منتقل شدیم و در دسته‌های دو و سه نفری در سلول‌ها تقسیم شدیم. من با سیف‌الله منیعه و مصطفی خیراندیش هم سلول شدم. نزدیک غروب صدای دریچه‌های سلول را که باز و بسته می‌شد شنیدیم. وقتی نوبت ما رسید فردی که دریچه را باز کرد با لحن آمرانه‌ای گفت: همه رو به دیوار بنشینید و سپس شروع کرد به پرسیدن نام و نام خانوادگی و اضافه کرد می‌دانید چرا شما را این‌جا آورده‌اند؟ سیف‌الله او را به خوبی می‌شناخت. او کسی نبود جزء موسی واعظی معروف به زمانی. همان کسی که به عنوان مسئول وزارت اطلاعات در اوین نقش کلیدی در تحقق کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ داشت. ۲ روز آن‌جا بودیم و صبح روز سوم حوالی ساعت ۱۱ پاسدار ۲۰۹ گفت با کلیه وسایل آماده باشیم. احساس بدی نداشتم بعد از چند دقیقه ما ده نفر را از ۲۰۹ خارج کردند و مجدداً به سمت ۳۲۵ بردند. ابتدا مسئول بند از پذیرش ما خودداری کرد اما عاقبت بعد از تماس تلفنی پذیرفت که ما را به بند سابقمان بفرستد. وقتی وارد بند شدیم، گویا که بمب شادی در راهرو منفجر شده است. بچه‌ها از خوشحالی سر از پا نمی‌شناختند. بازگشت ما فضای بند را تغییر داد. در حالی که بوی مرگ همه جا پیچیده بود چنین اتفاقی شادی آفرین بود و می‌توانست همه را مطمئن کند که پروسه‌ی کشتار پایان گرفته است. «رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر» صفحه‌های ۱۰۰ و ۱۰۱، ایرج مصداقی،

چنانچه ملاحظه می‌کنید اتفاقاً جنایتکارانی که مصر به ادامه‌ی کشتار زندانیان جان به در برده بودند، قبل از هرچیز مانند خود قتل‌عام، زندانیان مجاهد را هدف اصلی خود محسوب می‌کردند. و در واقع با توجه به پذیرش نظر «کارشناسان» وزارت اطلاعات توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام این زندانیان جان‌بدربرده مجاهد بودند که قبل از هرچیز از مرگ رهیدند.

روایت هاشمی رفسنجانی دروغ‌های دادستانی را برملا می‌کند

هرچند رفسنجانی و تیم همراه او تمام تلاش خود را به کار برده‌اند تا در روایت او از وقایع سال ۱۳۶۷، منکر قتل‌عام زندانیان سیاسی شده و آن را به دست فراموشی بسپارند اما اشارات کوتاه او نیز که چه بسا در اثر سهل‌انگاری و غفلت یا کم‌اهمیت دادن به موضوع از دست‌شان در رفته، راه را برای مستند کردن قتل‌عام ۶۷ باز کرده و ترفندهای رژیم و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی آن برای تحریف وقایع مربوط به این کشتار را بی‌حاصل می‌کند.

در بخشی از کتاب جدید «رقص ققنوسها و آواز خاکستر» به تاریخ‌های اعلام شده از سوی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز برای اعدام شدگان ۶۷ پرداخته‌ام.

مقامات امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی تاریخ اعدام زندانیان سیاسی در قتل‌عام ۶۷ را به گونه‌ای دستکاری کرده‌اند که منکر این قتل‌عام باشند. در تاریخ‌های ارائه شده به خانواده‌ها، این کشتار از روز ۲ مرداد ۶۷ یعنی پیش از شروع حمله‌ی ارتش آزادی‌بخش شروع شده و تا ۲۹ آبان بصورت روزانه و یا فاصله‌ی کم ادامه داشته است و پس از آن چند مورد در ماه‌های آذر و دی صورت گرفته است. به منظور پوشاندن ابعاد کشتار، ۱۶ تاریخ اعلام شده مربوط به سال ۱۳۶۸ است.

مقامات جمهوری اسلامی به گونه‌ای حساب‌شده تاریخ‌ها را اعلام کرده‌اند که در یک روز بیش از ۱۲ اعدامی نبوده باشد. به همین منظور تاریخ اعدام تعدادی از قربانیان را زودتر و تعدادی دیگر را دیرتر از زمانی که اعدام شدند اعلام کرده‌اند و تقریباً هیچ تاریخ اعدامی که برای قتل‌عام شدگان ذکر کرده‌اند صحیح نیست.

اطلاعات ارائه شده در کتاب «رقص ققنوسها و آواز خاکستر» بر اساس تاریخ‌هایی است که روی سنگ‌های قبر کشته‌شدگان ۶۷ در بهشت زهرا از سوی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز حک شده است. عکس‌های رنگی کلیه‌ی این قبرها در کتاب مزبور آمده است. بسیاری از خانواده‌ها سنگ‌هایی را که دادستانی روی قبور گذاشته تغییر داده و سنگ‌های جدید روی قبرها گذاشته‌اند.

بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، روز ۶ مرداد که کشتار در زندان اوین شروع شد فقط نام یک نفر را اعلام کرده‌اند. روز ۸ مرداد که کشتار در زندان گوهردشت شروع شد نیز تنها نام یک نفر را اعلام کرده‌اند. طبق ادعای دادستانی انقلاب اسلامی مرکز روز تاسوعا ۵ نفر و روز عاشورا ۴ نفر را اعدام کرده‌اند.

همچنین بنا به ادعای مسئولان دادستانی تنها در دهه‌ی اول محرم ۳۶ نفر و در کل ماه محرم نزدیک به ۱۲۰ زندانی مجاهد را در تهران به قتل رسانده‌اند.

چنانچه در کتاب نه زیستن نه مرگ و مقالات و مصاحبه‌هایم تأکید کرده‌ام و از سوی دیگر شاهدان و جان‌بدربرندگان نیز مورد تأیید قرار گرفته است، ۱۳ شهریور ۱۳۶۷ روز پایان قتلعام زندانیان سیاسی در زندان‌های اوین و گوهردشت بود با این حال تاریخ‌های حک شده بر روی قبر یک صد نفر از قتلعام شدگان، تاریخ ۱۴ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۶۷ را نشان می‌دهد که اصولاً ماشین کشتار در زندان‌های اوین و گوهردشت متوقف شده بود:

۱۴ شهریور ۳ نفر، ۱۵ شهریور ۶ نفر، ۱۶ شهریور ۴ نفر، ۱۷ شهریور ۱ نفر، ۱۸ شهریور ۳ نفر، ۱۹ شهریور ۱ نفر، ۲۰ شهریور ۸ نفر، (۱ نفر دو جا دفن شده است!) ۲۱ شهریور ۴ نفر، ۲۲ شهریور ۱ نفر، ۲۳ شهریور ۱ نفر، ۲۴ شهریور ۴ نفر، ۲۵ شهریور ۱۰ نفر، ۲۶ شهریور ۱ نفر، ۲۷ شهریور ۳ نفر، ۲۸ شهریور ۱ نفر، ۲۹ شهریور ۵ نفر، ۳۰ شهریور ۹ نفر، ۳۱ شهریور ۳ نفر، ۱ مهر ۷ نفر، ۲ مهر ۵ نفر، ۳ مهر ۳ نفر، ۴ مهر ۶ نفر، ۵ مهر ۴ نفر

این آمار تنها مربوط به اطلاعات داده شده از سوی دادستانی انقلاب مرکز در ارتباط با ۳۸۰ زندانی قتلعام شده‌ی مجاهد در اوین و گوهردشت است. طبق ارزیابی‌های من که می‌تواند با درصدی از اشتباه هم همراه باشد در حدود ۱۲۰۰-۱۳۰۰ زندانی مجاهد مرد و زن در این زندان‌ها در تاریخ یاد شده به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند. (۱)

اما نکته‌ی حائز اهمیت آن که رفسنجانی مدعی است مجمع تشخیص مصلحت در ۵ مهر ۱۳۶۷ فرمان داده است که قتلعام پایان پذیرفته و شرایط به قبل بازگردد. اما تاریخ‌های اعلام شده از سوی دادستانی انقلاب چیز دیگری را نشان می‌دهد. از روز ۶ مهرماه تا روز ۲۷ دیماه بنا به ادعای دادستانی بیش از ۱۲۰ زندانی حکم‌دار اعدام شده‌اند. تاریخ‌های اعلام شده از سوی دادستانی به شرح زیر می‌باشند:

۶ مهر ۳ نفر، ۷ مهر ۳ نفر، ۸ مهر ۳ نفر، ۹ مهر ۵ نفر، ۱۰ مهر ۸ نفر، ۱۱ مهر ۳ نفر، ۱۲ مهر ۵ نفر، ۱۳ مهر ۵ نفر، ۱۴ مهر ۲ نفر، ۱۵ مهر ۷ نفر، ۱۶ مهر ۵ نفر، ۱۷ مهر ۲ نفر، ۱۸ مهر ۳ نفر، ۱۹ مهر

۲ نفر، ۲۰ مهر ۴ نفر، ۲۱ مهر ۴ نفر، ۲۲ مهر ۲ نفر، ۲۳ مهر ۳ نفر،
۲۴ مهر ۳ نفر، ۲۵ مهر ۴ نفر، ۲۶ مهر ۲ نفر، ۲۷ مهر ۵ نفر، ۲۸ مهر
۲ نفر، ۲۹ مهر ۱ نفر، ۳۰ مهر ۵ نفر، ۱ آبان ۲ نفر، ۲ آبان ۲ نفر،
۳ آبان ۳ نفر (یک نفر به ادعای دادستانی دو جا دفن شده است!)، ۴
آبان ۲ نفر، ۶ آبان ۱ نفر، ۸ آبان ۴ نفر، ۱۱ آبان ۲ نفر، ۱۳ آبان
۱ نفر، ۱۴ آبان ۱ نفر، ۱۵ آبان ۲ نفر، ۱۶ آبان ۲ نفر، ۱۹ آبان ۲
نفر، ۲۰ آبان ۲ نفر، ۲۱ آبان ۱ نفر، ۲۷ آبان ۲ نفر، ۲۹ آبان ۱
نفر، ۷ آذر ۱ نفر، ۱۲ آذر ۱ نفر، ۱۵ آذر ۱ نفر، ۲۷ دی ۲ نفر
مقامات دادستانی حتی تاریخ اعدام پاره‌ای از قتل‌عام شدگان را در
سال ۶۸ اعلام کرده‌اند:

۱۶ فروردین ۱ نفر، ۲۰ فروردین ۱ نفر، ۲۸ خرداد ۲ نفر، ۱ شهریور ۴
نفر، ۲۰ شهریور ۲ نفر، ۲۶ شهریور ۳ نفر، ۴ شهریور ۱ نفر، ۱۸ مهر ۱
نفر، ۵ آذر ۱ نفر

با توجه به آنچه که ذکر شود بر مسئولان جمهوری اسلامی است که توضیح
دهند چرا تاریخ اعدام بسیاری از قتل‌عام شدگان پس از ۵ مهر ۱۳۶۷
ذکر شده است؟

چرا تنها نزدیک به یک سوم زندانیان مجاهد قتل‌عام شده در تهران
دارای قبر هستند. بقیه قبرها در کجا قرار دارند؟
چرا از نزدیک به ۴۰۰ زندانی قتل‌عام شده‌ی چپ به جز قبر دو زندانی
به نام‌های ابراهیم نجاران هوادار راه کارگر و منصور داوران
هوادار «اکثریت» که دادستانی انقلاب ادعا می‌کند در بهشت‌زها به
خاک سپرده شدند، محل دفن بقیه در خاوران و یا ... مشخص نیست؟

مواضع هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و اردبیلی در پاییز ۶۷

به ادعای هاشمی رفسنجانی در ۱۱ آذرماه، در دیدار با مسئولان وزرات
اطلاعات و آدم‌کشان حرفه‌ای این رژیم توجه کنید چگونه منکر اعدام
هزاران زندانی شده و آن را تبلیغات کذب می‌خواند:
«این تبلیغات کذب و عجیب و غریبی که در اروپا و کشورهای غربی
منافقین راه انداخته‌اند که چند هزار نیروهای آنها در ایران اعدام
شده است... هدف شان این است که خودشان را از بن بست بیرون بیاورند»
روزنامه‌ی رسالت، ۱۲ آذرماه ۱۳۶۷

نکته‌ی حیرت‌انگیز در صحبت‌های رفسنجانی، آنجایی است که وی این
سخنان را رو به مسئولان وزارت اطلاعات و آدم‌کشان حرفه‌ای این
وزارتخانه به زبان می‌آورد! یعنی برای کسانی که خود به خوبی از
همه چیز خبر داشتند و می‌دانستند که سازمان مجاهدین تبلیغات کذب و
عجیب و غریبی برپا نکرده است، بلکه تنها هزاران نفر از نیروهای
این سازمان، در عرض کم‌تر از ۴۰ روز به دستور خمینی و با هدایت

وزارت اطلاعات به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. معلوم نبود اگر رفسنجانی می‌خواست برای کسانی جز آنان صحبت کند، چه می‌گفت؟! خامنه‌ای رئیس جمهوری وقت رژیم به مناسبت ۱۶ آذر، به دانشگاه تهران شتافته و در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با دانشجویان شرکت کرده بود. رژیمی که او ریاست‌اش را به عهده داشت، به تازگی از قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی فارغ شده بود و او مجبور به واکنش در مقابل آن جنایت فجیع بود. خامنه‌ای در پاسخ به سؤال مکتوب یکی از دانشجویان که «علت اعدام‌های دست‌جمعی در ایران» را جویا شده بود، به صراحت مسئولیت آن را پذیرفته و بی آن که وسعت اعدام‌ها را انکار کند، گفت:

«مگر ما مجازات اعدام را لغو کردیم؟ نه! ما در جمهوری اسلامی مجازات اعدام را داریم برای کسانی که مستحق اعدامند... این آدمی که توی زندان، از داخل زندان با حرکات منافقین که حمله‌ی مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی ... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش نقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چه کارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم. با این مسئله شوخی که نمی‌کنیم»

رادیو رژیم ۱۵ آذر و روزنامه‌های رژیم ۱۶ آذر ۱۳۶۷ در همین روز نیز رفسنجانی، برای این که از قافله عقب نماند، اعلام کرد:

«افرادی هستند که خیانت می‌کنند، مستحق مجازاتند خوب اعدام می‌شوند. مثلاً همین جریان اخیر عملیات مرصاد که اتفاق افتاد، مسئولان، با اسیرانی که از آنها گرفتند، در آوردند... روشن شد که کسانی بودند در داخل کشور که معترف بودند با این جنایتی که مشترکاً عراق و منافقین بعد از اعلام آتش بس انجام دادند... بنا داشتند در کشور یک کار تخریبی وسیع را انجام دهند، خوب آنها مجازات شدند.»

رادیو، ۱۶ آذرماه ۶۷ در ۱۹ آذرماه، عبدالکریم موسوی‌اردبیلی رئیس شورای عالی قضایی و قاضی‌القضات رژیم و مرجع تقلید «اصلاح‌طلب‌های دوم خردادی»، به صحنه آمده و در مصاحبه با رادیو رژیم مسئولیت قتل‌عام را پذیرفت و مدعی شد که «اعدام‌هایی» بوده و در حالی‌که ادعاهایش از هرگونه صبغی حقوقی و قضایی خالی بود، اظهار داشت:

«ما فرصت داده بودیم که این‌ها در لیست عفو قرار بگیرند، اما آنها نه تنها از این فرصت استفاده نکردند بلکه در زندان هم دست به تحریک زدند.» رادیو رژیم ۱۹ آذرماه ۶۷ البته حالا که پس از گذشت ۲۵ سال از جنایت مزبور تمامی جنایتکاران

تلاش می‌کنند به نوعی دامان خود را پاک جلوه دهند از رفسنجانی بگیرند تا خامنه‌ای و موسوی اردبیلی و میرحسین موسوی. مشاور او در خارج از کشور به دروغ مطرح می‌کند که موسوی به خاطر مخالفت با این جنایت استعفا داد که از اساس دروغ است و در مقاله‌ها هم به آن پرداخته‌ام.

<http://www.iraimesdaghi.com/page۱.php?id=۴۱۰>

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-۳۳۶۰۹.html>

و حالا رفسنجانی و خامنه‌ای به میدان آمده‌اند تا دست‌های خونین خود را پنهان کنند.

مجمع تشخیص مصلحت و اشاعه جو رعب و وحشت

پس از آن که مجمع تشخیص مصلحت نظر کارشناسان وزارت اطلاعات را پذیرفت و رأی به توقف کشتار داد، همین مجمع به منظور ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه قانون تشدید مجازات قاچاقچیان مواد مخدر را تصویب کرد و هزاران نفر را در ارتباط با مواد مخدر به جوخی اعدام سپرد. بسیاری از اعدام‌ها در تاریخ یاد شده در ملاءعام صورت گرفت. در تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۶۷ سید محمد موسوی خوئینی‌ها دادستان کل کشور به صراحت اعلام کرد که «ما از بالا رفتن آمار اعدام‌ها واهمه‌ای نداریم». آن‌ها به این ترتیب سیاست کشتار و اعدام را به سطح جامعه کشانده و قربانیان بی‌دفاع نظام را هدف خود قرار دادند.

دودوزه‌بازی خامنه‌ای در مخالفت با اعدام‌ها در دیدار با آیت‌الله منتظری

آنچه آیت‌الله منتظری از مخالفت خامنه‌ای با اعدام مارکسیست‌ها می‌گویند بیشتر حاکی از دودوزه بازی خامنه‌ای است تا مخالفت با این کشتار. اول تاریخ گفتگوی خامنه‌ای با آیت‌الله منتظری مشخص نیست تا معلوم شود این مخالفت پس از پایان قتل‌عام زندانیان مارکسیست است و یا در دوران کشتار آن‌ها. چون کشتار آن‌ها با چنان سرعتی پی گرفته شد که عملاً فرصتی برای ابراز چنین مخالفت‌هایی و چنین دیدارهایی نبود. در واقع قتل‌عام زندانیان مارکسیست بیشتر در همان سه روز اول یعنی از پنجم تا هشتم شهریور صورت گرفت. آیت‌الله منتظری می‌گوید:

«بعد از مدتی یک نامه دیگر از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود ۵۰۰ نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند. هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت شوند. اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس‌جمهور بود، به دنبال

مراجعه خانواده‌های آنان، ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: از امام یک چنین نامه‌ای گرفتند و می‌خواهند اینها را تند تند اعدام کنند. گفتم چطور شما الان برای کمونیستها به این فکر افتاده اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟ گفتند: مگر امام برای مذهبی‌ها هم چیزی نوشته؟ گفتم: پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشتن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است. شما که رئیس جمهور مملکت هستید چطور خبر ندارید؟ حالا نمی‌دانم ایشان آیا واقعا خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می‌کرد...»
(متن کامل خاطرات آیت الله منتظری، اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا صفحه‌های ۳۴۷ و ۳۴۸)

چنانچه ملاحظه می‌کنید آیت‌الله منتظری با توجه به محدودیت‌هایی که داشت وقتی می‌گوید «حالا نمی‌دانم ایشان آیا واقعا خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می‌کرد»، با ظرافت خامنه‌ای را متهم به سیاه‌بازی و حقه‌بازی نزد خود می‌کند. مگر می‌شود خامنه‌ای در مورد توقف کشتار زندانیان غیرمذهبی با اعضای هیأت مرگ صحبت کند و خواهان توقف این اعدام‌ها بشود و آن‌ها هیچ حرفی از اعدام زندانیان مجاهد و حکم «امام» و سابقه‌ی امر به میان نیاورند؟ آیا در دنیای واقعی چنین چیزی امکان دارد؟

آیت‌الله منتظری هم در بهترین حالت، با شناختی که از خامنه‌ای دارد او را دارای پتانسیل انجام چنین حقه‌بازی‌هایی معرفی می‌کند. توجه داشته باشید در دیماه ۶۶ خامنه‌ای با توسری‌ای که از خمینی خورده بود عملاً آینده‌ی سیاسی‌اش به خطر افتاده بود و به دنبال تقاعد و بازنشستگی پس از پایان دوره‌ی دوم ریاست جمهوری‌اش بود. او می‌دانست آیت‌الله منتظری جانشین ولایت فقیه است و صاحب قدرت در آینده، او می‌دانست که آیت‌الله منتظری مخالف کشتار زندانیان سیاسی است و تلاش می‌کرد خود را همراه با او و هم‌رأی او نشان دهد تا آینده‌اش در نظام تضمین شود. آیت‌الله منتظری که دست او را خوانده می‌گوید: «نمی‌دانم ایشان آیا واقعا خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می‌کرد».

علاوه بر این‌ها خامنه‌ای برای نزدیکی به آیت‌الله منتظری در آن شرایط به عنوان رئیس جمهوری لوح تقدیری به ایشان به خاطر نگارش کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه» تقدیم کرد. اما ورق که برگشت یکسره از آیت‌الله منتظری روی برتابید و به دشمنی با ایشان پرداخت.

امیدوارم آن‌هایی که تریبونی در اختیار دارند در مقابل این

دروغ‌پردازی بزرگ و این جعل تاریخ سکوت نکنند. (۲) و اجازه ندهند قاتل بزرگ مارکسیست‌های میهن‌مان در لباس «خیرخواه» آنان وارد معرکه شود .

۱۷ دسامبر ۲۰۱۲

www.iraimesdaghi.com
iraimesdaghi@gmail.com

۱- ادعای سازمان مجاهدین مبنی بر اعدام حداقل ده‌هزار زندانی مرد در زندان اوین مبالغه‌آمیز و نادرست است.
۲- هرچه منتظر ماندم تا «جماعت هیأت اجرایی راه کارگر»، «گفتگوهای زندان» و «جمعی از کمونیست‌های فرانکفورت» و ... که در صدور اطلاعیه علیه من گوی سبقت از یکدیگر را می‌ربودند و هر یک خود را نماینده «کمونیست‌های» عالم معرفی می‌کردند یا به میدان بگذارند، از دیوار صدا در آمد و از آنها نه. ظاهراً آنها همه گلوله‌هایشان را علیه امثال من و «ایران تریبونال» خرج کرده‌اند و فعلاً گلوله‌ای برای شلیک ندارند.